



یحیی گیلک

یادی از مجاهد کبیر و نستوه «پدر طالقانی»

□ کار مردان روشنی و گرمی است

مولوی

بامداد روز دوشنبه ۱۹ شهریور ۱۳۵۸ خبری دردناک و تلخ تمام ایران را درنوردید: «بامداد امروز بر اثر سکنه‌ی قلبی در ۶۸ سالگی، آیت‌الله طالقانی درگذشت». هرکس خبر را می‌شنید، ابتدا با بهت و ناباوری به نقطه‌ی دور خیره می‌شد و زیر لب نجواکنان با خود می‌گفت: «نه، حتماً شایعه است. حتماً دروغ است».

فوق‌العاده‌ی روزنامه‌های **کیهان** و **اطلاعات** که در همان ساعات اولیه‌ی بامداد منتشر و دست به‌دست گشتند، دیگر همه باور کرده بودند که پدر طالقانی از این جهان فانی رخت بر بسته است. تمام شهرهای ایران در غم از دست دادن چنین شخصیتی که همه او را «پدر طالقانی» لقب داده بودند، به حالت تعطیل درآمد و مردم رخت عزا بر تن به خیابان‌ها آمدند.

محبوبیتی که مرحوم طالقانی در نزد همگان داشت، مثال‌زدنی و بی‌نظیر بود. به جرات می‌توان گفت بعد از امام خمینی (ره) تنها کسی بود که دوست و دشمن به او احترام می‌گذاشتند و سخنانش را به گوش جان می‌شنیدند. برای نسل امروز شاید باور چنین مواردی دشوار و مشکل باشد؛ ولی کسانی که آن روزها را دیده‌اند، به‌خوبی بر این نکات واقف و آگاه هستند که مرحوم طالقانی شخصیتی بود که مردم واقعاً و از عمق جان، بی‌هیچ‌گونه تظاهری دوستش می‌داشتند. روزهای قبل از پیروزی انقلاب که هنوز امام در پاریس بودند، مردم از مرحوم طالقانی پیروی می‌کردند و هر چه او می‌گفت، بدان عمل می‌کردند. تمامی گروه‌های سیاسی - با همه‌ی اختلاف عقیده و سلیقه‌ی که با یک‌دیگر داشتند - سخن او را حجت و فصل‌الخطاب اختلافات خود قرار می‌دادند. مبارزه‌ی مستمر و مداوم، ارتباط نزدیک با اقشار مختلف جامعه و خود را به جان و دل با آن‌ها همراه و هم‌دل و یکسان دیدن از وی چنین شخصیتی ساخته بود که مورد وثوق و اعتماد همه‌ی مردم، گروه‌ها، احزاب و سازمان‌ها باشد. زمانی که امام آمد، هم‌چنان با توجه به سن و سال و بیماری که داشت، پُرشور و سرشار از انرژی در راه اتحاد و تثبیت پایه‌های انقلاب می‌کوشید و لحظه‌ی سر‌بازایستادن نداشت. او که از ابتدای جوانی پای در راه مبارزه با رژیم ستم‌شاهی رضاشاه و سپس فرزندش محمدرضاشاه نهاده بود، اکنون که آرزوی خود را تحقق یافته می‌دید، بیش‌تر می‌کوشید تا آن‌چه که به خاطرش عمر و زندگی‌اش را داده بود، پا برجا بماند و تداوم و

استمرار داشته باشد. برایش فرقی نمی‌کرد در کجا و در چه مقامی باشد. همین قدر که بتواند خدمتگزار مردم و انقلاب و اسلام باشد، برایش کافی بود. سخنرانی می‌کرد، تفسیر قرآن می‌گفت و در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، زبان تیز و کلام برنده‌اش را علیه دشمنان به‌کار می‌انداخت، مبدا انقلاب نوپای اسلامی طعمه‌ی فرصت‌طلبان و دشمنان نشسته در کمین بشود.

خصوصیت بارز انقلاب اسلامی را در آن می‌دانست که: «... ما رهبرهای مذهبی داعیه‌ی حکومت برای خودمان نداریم و نمی‌خواهیم حاکم باشیم. انقلابی از همه‌ی قشرها آغاز شده و برای همه‌ی قشرها هم هست، نه برای یک حزب و جمعیت خاص. این یکی از ویژگی‌های انقلاب ماست. این انقلابی‌ست که از زارع، کارگر، کارمند، تاجر، دانشگاهی و... همه‌ی مردم در آن شرکت دارند. برای همه‌ی مردم شروع شده و هیچ حزب و جمعیتی هم حق ندارد برای خودش سهم بزرگ‌تری در نظر بگیرد و از این جهت حکومت را در انحصار خودش درآورد. ما نمی‌خواهیم متمایل به چپ یا راست باشیم. می‌خواهیم روی پای خودمان بایستیم».

برای تحقق عقاید و افکاری که داشت، دمی از مبارزه نایستاد. وقتی از زندان بیرون آمد و دل‌های مردم روشن شد، او که سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب، هسته‌ی انقلاب را بنیاد کرده بود، سراپا ایثار و گذشت بود و بخشندگی و مهربانی. هر جا مشکلی بود، این مجاهد کبیر به فریاد می‌رسید. هر جا دردی بود، او به درمان می‌کوشید. در مساله‌ی کردستان و گنبد و ترکمن او بود که با کلام نافذ و منطقی و مهربانی‌اش همگان را به اتحاد دعوت کرد. طرف‌های درگیر را از تندی‌ها برحذر داشت و چون سخنانش از دل برمی‌آمد، لاجرم بر دل می‌نشست و آن‌گاه، آرامش، جای هیاهو، شلوغی، تندروی، خشم و عصبیت را می‌گرفت.

به‌قول یکی از دوستانش، دارای مقام معنوی و حالات روحانی بود. در کار دین از حرفه‌گری، مریدپروری، مصلحت‌اندیشی بیزار و از تعصب بی‌جا و تظاهر به‌ریا به‌دور بود. هر چیزی را رنگ مذهب نمی‌داد و جامعه‌ی مذهب نمی‌پوشانید و با هر نوآوری و تجددطلبی مخالفت نمی‌ورید و در مسائل مذهبی هرگز سخت‌گیر نبود، حتا نسبت به فرزندان و اطرافیانش.

رفع اختلاف بین گروه‌ها، آرزوی دیرینه‌اش بود. در تمام طول زندگی جز در برابر خدا سر تسلیم فرود نیاورد. امام (ره) در پیامی که

مناسبت‌های شهریور ماه

- یکم شهریور، روز بزرگداشت ابن‌سینا و روز پزشک
- یکم شهریور ۱۳۶۹، درگذشت دکتر پرویز ناتل خانلری
- سوم شهریور ۱۳۲۰، حمله‌ی متفقین (انگلستان و شوروی) به ایران و شهادت دریادار بایندر و هم‌زمان او
- چهارم شهریور ۱۳۶۹، درگذشت مهدی اخوان ثالث (م. امید)
- پنجم شهریور، روز بزرگداشت محمد بن زکریای رازی و روز داروسازی
- ششم شهریور ۱۳۵۵، ترور سه مستشار نظامی امریکا در تهران
- نهم شهریور ۱۳۴۷، غرق شدن صمد بهرنگی در رودخانه‌ی ارس
- نهم شهریور ۱۳۵۷، ناپدیدشدن امام موسی صدر در لیبی
- دهم شهریور ۱۳۱۸، آغاز جنگ جهانی دوم
- دوازدهم شهریور ۱۲۹۳، شهادت رییس علی دلاوری، رهبر مبارزان بوشهر علیه مهاجمان انگلیسی
- دوازدهم شهریور ۱۳۲۴، اعلام خودمختاری آذربایجان از سوی پیشه‌وری
- دوازدهم شهریور ۱۳۷۱، درگذشت پروفیسور محمود حسابی
- سیزدهم شهریور، روز بزرگداشت ابوریحان بیرونی و روز تعاون
- چهاردهم شهریور ۱۳۵۵، درگذشت دکتر محسن هشترودی
- هفدهم شهریور ۱۳۵۸، درگذشت کلنل علینقی وزیر، نوازنده‌ی تار و آهنگساز
- هفدهم شهریور ۱۳۵۷، کشتار جمعی مردم در میدان ژاله (میدان شهدا) در تهران
- هیجدهم شهریور ۱۳۴۸، درگذشت جلال آل احمد در اسلام
- هیجدهم شهریور ۱۳۸۵، (۱۵ شعبان) زادروز امام دوازدهم (عج)
- نوزدهم شهریور ۱۳۵۸، درگذشت آیت‌الله سیدمحمود طالقانی
- بیست و دوم شهریور ۱۲۹۹، شهادت شیخ محمد خیابانی در تبریز
- بیست و سوم شهریور ۱۳۳۹، تاسیس «اوپک»
- بیست و چهارم شهریور ۱۳۷۸، درگذشت دکتر عبدالحسین زرین‌کوب
- بیست و پنجم شهریور ۱۳۲۰، تاج‌گذاری محمدرضاشاه پهلوی
- بیست و پنجم شهریور، روز سال خوردگان
- بیست و پنجم شهریور ۱۳۴۴، اعطای لقب «آریامهر» به محمدرضاشاه پهلوی
- بیست و هفتم شهریور، ۱۳۶۷، درگذشت شهریار
- بیست و هفتم شهریور، روز شعر فارسی
- سی‌ام شهریور، روز گفت‌وگوی تمدن‌ها
- سی و یکم شهریور ۱۳۵۹، آغاز جنگ عراق علیه ایران

به مناسبت درگذشت ایشان دادند، به‌درستی بر نکاتی از شخصیت وی انگشت‌تاکید نهادند که شاید تا آن زمان مکتوم مانده بود:

«آقای طالقانی یک عمر در جهاد و روشنگری و ارشاد گذراند. او یک شخصیتی بود که از حبسی به حبس و از رنجی به رنج دیگر رفت و هیچ‌گاه در جهاد بزرگ خود سستی و سردی نداشت. او برای اسلام به منزله‌ی حضرت ابوذر بود، زبان گویای او چون شمشیر مالک‌اشتر بود؛ برنده بود و کوبنده».

مرحوم طالقانی تنها سمتی را که بعد از پیروزی انقلاب پذیرفت، ریاست شورای انقلاب بود و نمایندگی مردم در مجلس خبرگان برای نوشتن قانون اساسی. روح ساده‌زیستی در او چنان بود که در تمام جلسات مجلس خبرگان ساکت و آرام و با طمانینه بر روی زمین می‌نشست.

حکیمی دو نوع سن برای انسان‌ها قائل شده است: ۱- سن معرفتی (عرضی)؛ ۲- سن تقویمی (طولی). اگر به این تقسیم‌بندی قائل باشیم باید بگوییم، مرحوم سیدمحمود طالقانی در سال ۱۲۸۹ خورشیدی در قصبه‌ی گلپرد طالقان در خانواده‌ی اهل علم دیده به جهان گشود. پدرش مرحوم سیدابوالحسن، مدرس مکتب و آموزگار مفاهیم اسلامی و قرآن بود و فرزند نیز در کودکی از مکتب پدر بهره برد. وی تحصیلات دینی خود را در مدارس رضویه و فیضیه‌ی قم پیگیری کرد و موفق شد دانشنامه‌ی حوزوی خویش را از مرجع بزرگ آن روز، آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، دریافت کند. او بعد از اتمام تحصیلات به تهران آمد و در مدرسه‌ی عالی شهید مطهری (سپهسالار) به تدریس علوم دینی مشغول شد. پس از شهریور ۱۳۲۰ با تشکیل گروه‌های گوناگون سیاسی، مبارزه علیه رژیم سابق را به‌طور رسمی و مستمر آغاز کرد و بارها به زندان افتاد. او در مبارزات سیاسی از تلاش‌های علمی و فرهنگی خویش غافل نشد و با نوشتن تفسیر **پرتوی از قرآن**، سعی در آشناکردن افراد با قرآن نمود. در این باره می‌گوید: «من بیش از این که در کسوت یک سیاستمدار متعارف و معمول باشم، یک شاگرد کوچک مکتب قرآن و معلم قرآن هستم». تعداد تالیفات او به ۱۵ عنوان می‌رسد که بر مبنای تعالیم اسلام نوشته شده است.

اگر بخواهیم سن معرفتی و تاثیرگذاری او در زندگی پُر بار و سرشار از معنویت‌اش را حساب کنیم باید بگوییم تا انتهای تاریخ نام آزادمردانی چون او ورد زبان نسل‌های آتی خواهد بود و به‌قول حافظ: **ثبت است بر جریده‌ی عالم دوام ما.** ■

به‌مناسبت ارتحال مرحوم آیت‌الله سید محمود طالقانی، اولین

امام جمعه‌ی تهران، یک‌شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۵۸

ندیده مادر گیتی چو طالقانی راد

که پُر نمود جهان‌را به علم و دانش و داد

اگر که عمر جهان یک‌سره تمام شود

کشد ز تربت ما دائماً ز سوگش داد

محمود طبیب‌زاده - تهران